

بررسی مناسبات مسیحیان و جوامع مسیحی با شاهنشاهی ساسانی

مجتبی نقدی

گروه تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران ahoor626@gmail.com

دکتر فیض اله بوشاسب گوشه (نویسندهٔ مسؤل)

گروه تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران f.boushasb@yahoo.com

دکتر احمد کامرانی فر

گروه تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران kamranifar43@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۷/۲/۲ تاریخ پذیرش: ۹۷/۸/۲۳

چکیده:

در سدهٔ چهارم میلادی یک تحول دینی بزرگ به وقوع پیوست و آن آزادی جوامع مسیحی در انجام فرایض دینی به دنبال فرمان مشهور میلان (۳۱۳ میلادی) از سوی کنستانتین امپراتور روم بود. آزادی کیش مسیح و سپس نشر و ترویج آن به عنوان دین رسمی امپراتوری، معادلات سیاسی جهان آن روز را برهم زد. دولت ساسانی از جریان به وجود آمده و تحولات ناشی از آن برکنار نماند. شهرياران ساسانی که با اعمال سیاست دیاسپورا (تبعید) بخش قابل ملاحظه‌ای از مسیحیان را در شهرهای ایران اسکان دادند، ناخواسته به گسترش مسیحیت در ایران کمک کردند. تعامل با اقلیت‌های مذهبی خاصه مسیحیان از اهم موضوعات و مسائل فراروی شهرياران ساسانی بود. روند رو به رشد طبقه آنته‌ریگ (ناشه‌روندان)، ناهمگونی دینی با جامعه زرتشتی ایران و قدرت‌گیری روحانیون ساسانی اگر چه دوره‌ای از تعقیب و آزارها را متوجه مسیحیان ساخت، لیکن محدود ساختن مناسبات مسیحیان با جامعه ساسانی و اکتفا نمودن به این مقدار ضعیف از روابط، خطا خواهد بود. آنان دارای روابط فرهنگی و اجتماعی تأثیرگذاری نیز بوده‌اند که بیان آن هدف این پژوهش است. این مقاله بر اساس روش پژوهش تاریخی و به شیوهٔ توصیفی - تحلیلی بر آن است تا نقش عوامل فرهنگی و اجتماعی را در روابط میان مسیحیان و شاهنشاهی ساسانی تبیین کند. دستاورد تحقیق نشان می‌دهد که جدای از فاکتورهای سیاسی، عوامل فرهنگی و اجتماعی نیز در این مناسبات تأثیرگذار بوده‌اند

واژگان کلیدی: مسیحیت - جوامع مسیحی - بیزانس - روم - ساسانی

حدود دو هزاره است که جوامع مسیحی با ایران در ارتباطند. آنان بعنوان یک اقلیت دینی در ایران دوران پرفراز و نشیبی را سپری کرده اند. تاریخ مسیحیان با ایران گره خورده و نمی تواند جدای از تاریخ این مرز و بوم مورد بررسی قرارگیرد از ظهور عیسی مسیح (ع) در اواسط دوره اشکانی، مسیحیت به تدریج در ایران مجال رشد یافت. پارت ها بدلیل سیاست تسامح دینی و اغماض در مورد مذاهب، مزاحمتی برای آنان ایجاد نکردند بنابراین در این دوره اسقف نشین-هایی در ایران پدید آمد. در متون مختلف تاریخی، کلیه مناسبات جوامع مسیحی با ساسانیان بر مبنای خصومت تعریف شده و از پرداختن به سایر مسائل و موضوعات غفلت ورزیده اند. این نوشتار برآن است تا با تحلیل این قضایا، روزنه ای برای شرح و واکاوی مناسبات فرهنگی پیدا کرده و از زوایای مختلف این روابط را تبیین و تشریح نماید. چون پرداختن به تاریخ سیاسی شهریان ساسانی سبب اطاله پژوهش و دوری از اهداف مورد نظر می شود، تنها به مسائلی پرداخته می شود که به نوعی با موضوع مسیحیت و جوامع مسیحی در ارتباط بوده و بعبارتی بزرگترین اقلیت مذهبی ایران در دوره ساسانی و بخش بزرگی از جمعیت ایرانشهری را شامل می شدند. قدیمی ترین مناسبات میان ایران و جوامع مسیحی پیرامون خود همان مواردی است که در انجیل متی ذکر شده است. نخست، به حضور مغان ایرانی در بیت اللحم به هنگام کودکی عیسی مسیح (ع) اشاره شده که از اقوام غیر یهود، نخستین قومی که به دیدار عیسی (ع) موفق شدند ایرانیان بودند. مورد دوم حضور چند تن از پارسیان، ایلامیان، مادیان و ساکنان جزیره در اورشلیم، پنجاه روز پس از مرگ عیسی (ع) است، روزی که حواریون مأمور به تبلیغ مردم شدند. (سامی، ۱۳۹۳، ج ۱: ۲۳۳-۲۳۲). در قرون اولیه میلادی، مسیحیت از دو راه وارد ایران شد: نخست از غرب یعنی میان رودان و عراق و دیگری از ارمنستان. (نفیسی، ۱۳۸۳: ۱۵) میان رودان و عراق در دوره هخامنشی می توان گفت دل ایرانشهر بوده و در دوران اشکانی و سپس ساسانی به تناوب، رودهای دجله و فرات مرز طبیعی با روم به شمار می رفت. ارمنستان نیز از

دیرباز جزئی از خاک ایران بود و پس از قدرت گیری رومی‌ها و برقراری روابط با ایران در دوره مهرداد دوم (۹۶ق.م) جنگ قدرت بر سر این منطقه شروع شد و شاخه‌ای از خاندان اشکانی نزدیک به یک سده بر آن فرمانروایی داشتند. در دوره ساسانی نیز بصورت متناوب بین دو قدرت ایران و روم دست به دست می‌شده است.

مرحوم حکمت علت رشد مسیحیت در ایران و تبلیغ آن را « فقدان مرکزیت سیاسی دولت اشکانی، رشد و تکامل فکری مردم و عدم قبول توتیمیزم و آنیمیزم و همچنین پناهنده شدن صدها عیسوی به ایران بدلیل تعقیب و آزارهای رومیان می‌داند». (حکمت، ۱۳۷۱: ۲۶۹) شاهان اشکانی از نفوذ مذهب‌های بیگانه به ایران جلوگیری نمی‌کردند چرا که بدلیل وجود مجلس مهستان نوعی حکومت انتخابی و دموکراسی حاکم بود. (فضایی، ۱۳۶۱: ۳۵۵) در این دوره ادیان از هر دست مجال رشد و نمو پیدا کردند و کسی متعرض فعالیت‌های آنان نمی‌شد.

در دوران پارت‌ها، اسقف نشین‌هایی در داخل امپراتوری بوجود آمدند، ابن دیصان که خود در سال ۱۹۶ میلادی می‌زیسته به « خواهران ما در گیلان و باختر» اشاره می‌کند. (میلر، ۱۳۸۲: ۲۶۱) این نکته مؤید حضور جوامع مسیحی در این برهه از زمان در قلمرو پارت‌ها می‌باشد. در واقع می‌توان گفت گسترش جوامع مسیحی در این دوره معلول روح تسامح دینی حاکم بر آنها از یکسو و گزینش نواحی دورتر از تأثیر دستگاه دیوانی اشکانیان برای فعالیت از سوی مبلغان دینی مسیحیت بوده است. (Asmussen, 1986: 925-928)

در عصر واپسین شاهنشاه اشکانی، اردوان پنجم، ساسانیان به رهبری اردشیر بابکان قدرتی به هم زدند و با شکست اشکانیان دولتی متمرکز تشکیل دادند که دین زرتشت دین رسمی قلمرو شاهنشاهی را تشکیل می‌داد. به هنگام روی کار آمدن ساسانیان، مسیحیان مرکز تبلیغی

مهمی در شهر الرها داشتند. از عوامل گسترش مسیحیت در ایران این بود که شهریاران ساسانی در لشکرکشی‌های خود به سوریه گاهی تمام و یا قسمتی از یک شهر را به مناطق داخلی کوچ می‌دادند و چون این اسیران اغلب مسیحی بودند، بی‌آنکه شهریاران خود بخواهند مسیحیت را ناخواسته در ایران نشر دادند. (کریستن سن، ۱۳۷۷: ۳۶۴) سیاست کوچ اجباری ابتکار شاپور اول نبود چرا که آشوری‌ها نیز در اقدامات پیشگیرانه خود و در مبارزه با مادها، لیدیایی‌ها و بابلی‌ها در مقیاس وسیع سکنه شهرهای تصرف شده را به مناطقی در داخل کوچ می‌دادند یا اسیران را روانه مناطقی می‌کردند که بهتر بتوانند آنها را زیر نظر داشته باشند. کوچاندن اسرای مسیحی از سوی شاپور اول در پیروزی‌های متوالی بر روم به هیچ‌عنوان کاری ضد مسیحی قلمداد نمی‌شود بلکه یک اقدام طبیعی پیشگیرانه و یک تدبیر جنگی در دفع دشمن بوده است. (بیکرمان و دیگران، ۱۳۹۳، ج ۳، ب ۲: ۳۷۹) انتقال اسیران رومی توسط شاپور اول علاوه بر نشانیدن بذر مسیحیت در ایران، نفع اقتصادی نیز داشت. استفاده از هنر و پیشه‌های متنوع آنان از جمله بافندگی، نساجی و معماری، رونق این صنایع را بدنبال داشت. شواهد حاکیست که دوران نخستین زمامداران ساسانی احساس خطری از بابت حضور و نفوذ مسیحیان در ایران نمی‌شد. از برخورد شاپور با مانی پیداست که او به دیده اغماض به این کیش نوپدید می‌نگریسته است. کتیبه‌های برجا مانده اگر چه وی را یک زرتشتی راستین معرفی می‌کند ولی برخورد او با مانی و اینکه مدعی جدید پیامبری یکی از کتاب‌هایش را (شاپورگان) به زبان پهلوی تقدیم شهریار ساسانی می‌کند. بیانگر مناسبات نیکوی آن دواست.

ورود طبقه آنشهریک (ناشهروندان) که در اثر سیاست دیاسپورای (تبعید) شهریاران ساسانی اعمال می‌شد، در تحولات اقتصادی خاصه هنر و معماری مفید و مؤثر بود و راه را برای مشارکت مردم در فعالیت‌های اجتماعی باز کرد. (محمودآبادی و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۵۹)

مهاجرانی که بدین طریق وارد ایران شدند، با خودشان فرهنگ و هنر و آموزه های دینی را به همراه داشتند. در اسارت والرینوس همراه با لژیون رومی، آنان دست به آفرینش آثار معماری زدند. آثار بازمانده در شهرهای شوشتر و بیشاپور چون پل شادروان و بندی به همین نام، از وجود معماران غربی که بعنوان اسیر به خلق آثار هنری دست زدند و بخشی از آنان مسیحی بودند حکایت می‌کند. از این مهندسان رومی در کارهای ساختمانی و زیربنایی استفاده می‌شد. (طبری، ۱۳۶۸، ج ۲: ۵۹۰؛ دینوری، ۱۳۸۴: ۷۳؛ یعقوبی، ۱۳۶۲، ج ۱: ۱۹۵؛ ابن اثیر، ۱۳۷۴، ج ۲: ۴۵۰) از میان جمعیتی که شاپور آنان را از انطاکیه و شهرهای دیگر کوچ داده بود شمار زیادی از آنان که اغلب مسیحیان یونانی زبان بودند در بدنه جنگی ساسانیان استخدام شدند. (بیکرمان و دیگران، ۱۳۹۳، ج ۳، ب ۲: ۳۷۲) آشنایی با فنون و شیوه های جنگی و اسرار نظامی رومی ها از تبعات مناسبات با جوامع مسیحی است. می‌توان پنداشت انتقال حجم عظیمی از نیروهای انسانی جدای از تدابیر نظامی، انگیزه ها و اهداف اقتصادی داشت. این جمعیت قابل ملاحظه در مناطقی به کارگمارده شدند که از نظر حاصلخیزی (میشان و خوزستان) معروف بودند. پس می‌توان چنین پنداشت صرف انگیزه‌های دینی در این کار دخیل نبوده و به قصد رویارویی با مسیحیان انجام نشده است. (Gillman and klimkeit, 1999: 110).

دوران نخستین شهریاران ساسانی شاهد قدرت گیری با نفوذترین و قدرتمندترین روحانی تمامی دوران ساسانی و تاریخ ایران است. موبدی که قدرت او را از کتیبه های بازمانده میتوان باز شناخت. این قدرت گیری کرتیر در دوران بهرام دوم به اوج خود رسید، به نحوی که چهار کتیبه از خود برجای گذاشت که مأخذ عمده در مورد تبدیل آیین زرتشتی به دین رسمی کشور است. (لوکونین، ۱۳۸۴: ۶۷) بر دیوار کعبه زرتشت در نقش رستم او از اینکه مانویان، مسیحیان و زندیکان و برهمنان را مورد تعقیب و آزار قرار داده است مباحث می‌کند.

در حقیقت اتحاد آرمانی دو دستگاه سلطنت و روحانیت در این دوره پدید آمد و همین امر دست کرتیر را در قتل و آزار غیر زرتشتیان بازگذاشت. (بیکرمان و دیگران، ۱۳۹۳، ج ۳ ب ۲: ۳۸۰)

در این کتیبه از مسیحان با دو واژه نصرانیان و کریستیان یاد می‌شود و به دو گروه مختلف مسیحیان سریانی زبان و یونانی زبان اشاره دارد. گویا سریانی زبانان بومیان ایران و یونانی زبانان مهاجران و تبعیدشدگان نواحی غربی بودند که با تصرف سرزمین‌هایشان توسط شاپور اول مجبور به جلای وطن و عزیمت به ایران شدند. (گلزار، ۱۳۹۱: ۲۰۴) شاپور به خوبی توانست کرتیر را مهار کند لکن جانشینان وی از پس این مهم برنیامدند. بهرام اول به واسطهٔ تئوکراسی خشنی که کرتیر بوجود آورد مانی را کشت و پیروان او را آزار داد. عدم مدارای مذهبی در دوهٔ بهرام دوم، عصر تاریکی را برای اقلیت‌های مذهبی به ارمغان آورد. شیپمان معتقد است دورهٔ بهرام دوم (۲۷۶-۲۹۳م) را در حقیقت باید آغاز تأسیس دین دولتی دانست. (شیپمان، ۱۳۸۴: ۱۰۲) بهرام که خود نزد برخی مدرسان مسیحی گیلانی با زبان سریانی آشنا شده بود، همسری مسیحی داشت. (ابونا، ۱۹۹۲: ۲۵) نرسی (۲۹۳-۳۰۲م) اگر چه در مواجهه با روم ناکام ماند و سیادت رومی‌ها بر ارمنستان و بین‌النهرین محرز شد ولی باید توجه داشت در این دوره تسامح نسبت به اقلیت‌های دینی برقرار بوده است. چرا که نرسی در زرتشت‌گرایی تعصبی نداشت و به زیارت آتشکده‌ها نمی‌رفت و می‌گفت: «خدمت به خداوند مرا از خدمت به آتش بازمی‌دارد». (ثعالبی، ۱۳۶۸: ۳۲۶)

روند کوچاندن اسرای رومی در دوران شاپور دوم و خسرو اول نیز تداوم داشت. شاپور دوم (۳۰۹-۳۷۹م) نیز چون سلف خویش پس از تصرف آمیدا (دیاربکر) و شهرهای دیگر آنان را به خوزستان و نقاط دیگر کوچ داد. این کار چنانکه گفته شد نفع اقتصادی را بدنبال داشت. از آنجائیکه بخش قابل ملاحظه‌ای از اسیران رومی، مسیحی بودند، برخی از آنان به مقام رؤسای

صنفی نیز ارتقاء می‌یافتند که از جمله می‌توان به پوسی (Posi) و براز (Baraz) اشاره داشت. (Tafazzoli, 1974: 192). پوسی خود فرزند یکی از اسیران جنگی رومی مسیحی بود که توسط شاپور دوم در بیشاپور فارس متوطن شده بود. او با دختری ایرانی ازدواج کرد و وی را به دین مسیح درآورد و با وجودیکه ابتدا یک بافنده ساده بود به مقام ریاست نساجان سلطنتی رسید. (pigulevskaia, 1963: 159ff. 116ff)

شاپور دوم اسرای رومی را در شوشتر و شوش اسکان داد و آنها را به بافتن جامگیهای ابریشم و خز واداشت. (تعالبی، ۱۳۶۸: ۳۳۹) و از این پس به شوشتر دیبای شوشتری و انواع حریر و به شوش خز و به دیار نصیبین پرده و فرش بافتند. (مسعودی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۲۵۴) این جمعیت قابل ملاحظه از اسرای رومی که بیشترین آنها مسیحی بودند، چون رشد شهرنشینی را بدنبال داشت به تبع آن مالیات مضاعفی را نیز متوجه خزانه شهریاران ساسانی می‌کرد. از طرفی باعث آموزش کارگران ایرانی نیز می‌شد چون با نیروهای کارگر زبده رومی سروکار داشتند و حاصل تجربیات آنان را عملاً مشاهده کرده و به‌کار می‌گرفتند. همچنانکه شوشتر در دوران اسلامی نیز به داشتن صنعت نساجی شهره بود. به نقل از کتاب اعمال شهدای مسیحی، شاپور دوم پس از پناه گرفتن مسیحیان در شوش، آن را زیر پای سیصد پیل جنگی تخریب کرد. (خدادادیان، ۱۳۷۸: ۱۵۹) زیرا این شهر در عصر ساسانی پناهگاه اقلیت‌های دینی و سایر کسانی بود که از نظر فکری، فرهنگی و دینی تحت تعقیب بودند.

در شهریاری شاپور دوم حوادثی رخ داد که به سرعت بر تحولات جهان آن روز تأثیر گذاشت. نخست اینکه تیرداد شاه ارمنستان مسیحیت را در آغاز سده چهارم میلادی پذیرفت و دیگر اینکه به فاصله کوتاهی در سال ۳۱۳ میلادی کنستانتین، به مسیحیان قلمرو خودآزادی داد. همگونی دینی ارمنستان و روم و ناهمگونی جامعه زرتشتی ایران، به تدریج موجبات شکاف بیشتر آنان را فراهم آورد. در منشور میلان که به سال ۳۱۳ میلادی از سوی کنستانتین صادر

شد حمایت از مسیحیان سراسر قلمرو و حتی خارج از مرزهای امپراتوری از جمله ایران در دستور کار قرار گرفت از این تاریخ به بعد شهروندان ساسانی مسیحیان را به چشم عناصر ناآرام، ستون پنجم و پاشنه آشیل خود می‌نگریستند.

مسیحیان روم که قبلاً در دوره دیوکلسیان از حق تملک خانه و زمین محروم شده بودند در دوره کنستانتین خانه و اراضی از دست رفته خود را با سند و قبالة مالک شدند. (گیبون، ۱۳۷۰، ج ۱: ۵۱۰) منابع حکایت دارند تا مرگ کنستانتین روابط دو فرمانروا دوستانه بود. کنستانتین در نامه‌ای به شاپور دوم با بیان اینکه اسارت والریانوس تاوان آزار مسیحیان و مجازاتی از سوی خداوند بود، از مناسبات نیکوی او با مسیحیان قلمروش ابراز شادمانی می‌کند. (میلر، ۱۳۸۲: ۲۳۴) با مرگ کنستانتین، شاپور احساس می‌کرد از دایره تعهد و نفوذ معنوی او خارج شده است، بنابراین طی جنگ‌هایش آنان را به اتهام جاسوسی و خیانت مورد تعقیب و آزار قرار داد. در نگاه شاپور آنان نقش اسب تروآ برای رومیان بازی می‌کردند، اگرچه آمار دقیقی در مورد تعداد کشته‌های شهدای عیسوی وجود ندارد ولی باید با کریستن سن هم عقیده شد که «منابعی که به انتشار ارقام کشته‌های مسیحی در این دوره پرداخته‌اند از واقعیت بدور و بسیار مبالغه آمیز است.» (کریستن سن، ۱۳۷۷: ۱۹۵)

چون هیچ راه دیگری برای تعیین درستی یا حتی تعبیر احتمالی اطلاعات وقایعنامه آرבלا درباره تاریخ باستانی مسیحیت یافت نمی‌شود می‌توان این اثر را در منابع اصلی نیارورد و آن را نادیده گرفت. (بیکرمان و دیگران، ۱۳۹۳، ج ۳، ب ۲: ۳۶۷) شاپور دوم برخلاف موبدان، قضیه مسیحی‌ها را بیشتر یک مسئله سیاسی تلقی می‌کرد. رفتار او با یهودیان با اغماض توأم بود و تخریب کلیساها و آزار پیروان مسیح (ع) در چشم او در حکم تخریب و انهدام سنگرهای بی‌دشمن او (روم) از آنها استفاده می‌کرد. (زرین کوب، ۱۳۷۷: ۴۳۰) یک دلیل عدم تعقیب و آزار یهودیان از سوی شهروندان ساسانی این بود که آنان از سوی هیچ قدرتی حمایت نمی‌شدند. افزون بر

این دین یهود برخلاف مسیح ادعای جهانشمولی نمی‌کرد و داعیه رستگاری آدمیان را نداشت و در زمره ادیان تبلیغی نبود. حتی در داخل روم نیز در مقایسه با مسیحیان مزاحمتی متوجه آنان نشد، زیرا از یکسو برخلاف مسیحیان در مرکز قدرت یعنی شهر روم نبودند و جمعیت قابل ملاحظه‌ای نداشتند که بتوانند تهدید کننده باشند و از سوی دیگر محافظه‌کارتر از مسیحیان بودند. (ماله، ۱۳۸۴، ج ۲: ۳۱۹)

کنستانتین با اعمال و رفتارش به سوءظن ایرانیان دامن می‌زد. در واقع این رومی‌ها بودند که برای جلب مسیحیان به این جنگ‌ها شکل مذهبی می‌دادند. (وامقی، ۱۳۴۷: ۳۶۵) برخی محققان تعقیب و آزارهای مسیحیان در دوران شاپور دوم را تنها پیگرد همگانی شناخته شده در سراسر دوره ساسانی می‌دانند که رنگ و بوی زرتشتیگری به خود گرفته است. (بیکرمان و دیگران، ۱۳۸۳، ج ۳، ب ۲: ۳۸۰) اگر چه اردشیر دوم (۳۸۳-۳۷۹ م) نسبت به عیسویان محبتی نداشت ولی آنها در دوران شاپور سوم (۳۸۳-۳۸۸ م) اوضاع مناسبی داشتند چرا که شاپور اسیران مسیحی را به حال خود گذاشت تا به دنبال کار و پیشه‌های خود بروند و به دولت مالیات پردازند. (بیکرمان و دیگران، ۱۳۹۳، ج ۳، ب ۲: ۳۷۷) در این دوره اختلاف با روم بر سر ارمنستان منجر به تقسیم شدن آن سرزمین بین طرفین گردید. (حقیقت، ۱۳۸۶: ۲۱۱) و شهریار ساسانی شخصی عیسوی را که خسرو نام داشت بعنوان حاکم ارمنستان تعیین کرد. (نژاد اکبری، ۱۳۸۸: ۶۳)

شهریاری یزدگرد یکم (۳۹۹-۴۲۱ م) و آنچه مربوط به مسیحیان می‌شود را به دو دوره متمایز می‌توان تقسیم کرد. نخست او چتر حمایتی خود را بر سر مسیحیان گشود و آنان را مورد تفقد قرار داد و این دوره‌ای است که تحسین مورخان را بدنبال داشته است. در منابع سریانی او را «یزدگرد نیکوکار و عیسوی رحیم و مقدس‌ترین پادشاهان» خوانده‌اند و این در حالی بود که روحانیون متعصب زرتشتی بدلیل نرمش او در برابر مسیحیان از وی با عنوان یزدگرد گناهکار

یاد کرده‌اند. دوره دوم مربوط به زمانی است که گستاخی و سوء رفتار مسیحیان در خوزستان خشم یزدگرد را برانگیخت. در شهر هرمزد اردشیر که این زمان جمعیت قابل ملاحظه‌ای را تشکیل می‌دادند، یک روحانی عیسوی حشو نام اقدام به ویران کردن آتشکده ای کرد و یزدگرد رابه واکنش واداشت.(کریستن سن، ۱۳۷۷: ۳۷۱-۳۷۰) گویا این اقدام روحانی گستاخ عیسوی با اشاره و تأیید اسقف عبدا صورت پذیرفت. (ویتر و دیگناس، ۱۳۸۶: ۱۹۹) چنین به نظر می‌رسد آرامشی که در دوران اولیه شهریاری یزدگرد اول برای کلیسا پدید آمد برآیند مستقیم منافع میان وی و روحانیت زرتشتی بود.(بیکرمان و دیگران، ۱۳۸۳، ج ۳، ب: ۳۸۵)

اگر چه عموم مورخان دوره اسلامی چهره‌ای منفور از یزدگرد اول ترسیم کرده‌اند، (طبری، ۱۳۵۲، ج ۲: ۶۰۸-۶۰۹؛ یعقوبی، ۱۳۶۶: ۱۹۹؛ دینوری، ۱۳۷۱: ۷۸؛ ثعالبی، ۱۳۷۲: ۳۱۱) ولی این نگاه مورخین یک دلیل ساده داشت و بس. یزدگرد سعی کرد با آزادی دادن به مسیحیان به روم نزدیک شود و چون خود برکشیده نجبا و بزرگان بود تمایل داشت از اتکای این بزرگان بکاهد. بنابراین چهره‌ای که از او در منابع دوره اسلامی مضبوط است نمایانگر خشم اشراف از اوست. در منابع سریانی آمده است که «در یازدهمین سال پادشاهی یزدگرد اول، این شاهنشاه پر افتخار، پس از برقراری صلح و آرامش در کلیساها و پرستشگاه‌های خداوند، جامعه مسیحی را قرین نجات و آرامش کرد و بندگان خدا را نیرو داد و قدرت بخشید و امکان داد تا بصورتی آشکار مسیح را ستایش کنند و از وجود، مرگ و زندگی سخن گویند.» (Synodycon, 1902, pp17-18)

انجمن دینی سلوکیه که در سال ۴۱۰ میلادی به رهبری مارسحاق و در دوره یزدگرد اول تشکیل شد در حقیقت پاسخی بود به دعوت کلیسای غرب و به رسمیت پذیرفتن مصوبات شورای نیقیه که برآیند آن برقراری روابط نیکو با کلیسای غرب بود. (نفیسی، ۱۳۸۳: ۸۱-۷۷) در این سال مسیحیت نستوری به عنوان دین رسمی در ایران پذیرفته شد. (دریایی، ۱۳۸۷: ۳۷)

در همین دوره شاهد رسم فرزندخواندگی هستیم. آرکادیوس (۳۸۳-۴۰۸م) امپراتور روم از یزدگرد یکم درخواست می‌کند تا سرپرستی پسرش تئودوزیوس دوم را بر عهده بگیرد. پروکوپئوس مورخ رومی کرامت اخلاق یزدگرد را می‌ستاید چرا که نگرانی و تشویش خاطر آرکادیوس بابت جانشینی فرزند خردسالش را مرتفع ساخته است. (پروکوپئوس، ۱۳۶۵: ۱۹-۱۷).

همواره نزدیکترین مناسبات میان دو امپراتوری بیزانس - ساسانی در میان جوامع مسیحی برقرار بود. اسقفان مسیحی دو طرف در حکم وزیران مختار در دو دولت بودند و زمینه‌های آزادی همکیشان خود را فراهم می‌کردند. گاهی نیز برای زبان آموزی و حتی تکمیل تحصیلات خود به قسطنطنیه سفر می‌کردند. (یار شاطر و دیگران، ۱۳۸۳ ج ۳، ب: ۱: ۶۸۸) در شهریاری بهرام پنجم (۴۲۰-۴۳۸م) آزار و تعقیب عیسویان با قدرت‌گیری مهرشاپور موبدان موبد این دوره شروع شد. وقوع یک رویداد سبب شعله‌ور شدن نایره جنگ میان دو قدرت ایران و بیزانس شد. فرار مسیحیان قلمرو ایران به بیزانس به دلیل آزار روحانیون زرتشتی سبب گردید تا بهرام استرداد آنان را خواستار شود و چون تئودوزیوس دوم به این درخواست پاسخ منفی داد در سال ۴۲۱م جنگ درگرفت.

مهرشاپور حتی قبایل عرب را تحریک کرد تا بسیاری از گریختگان مسیحی را به قتل برسانند. (کریستن سن، ۱۳۷۷: ۳۸۰) در پیمان صلح یکصد ساله میان طرفین (۴۲۲ میلادی) بر موضوع آزادی‌های مذهبی تأکید گردید و پیرامون انفصال کلیسای ایران از بیزانس به اهتمام دادیشوع در شورای اسقفان مفصلاً بحث شد. (سامی، ۱۳۹۳، ج ۱: ۲۴۱)

در برقراری صلح و زدودن اسباب کدورت میان دو قدرت، اسقف شهر آمیدا، آکاسیوس نام تمام مساعی خود را در جلب رضایت و اعتماد بهرام پنجم بکار بست و بدین وسیله ایرانیانی

که به اسارت رومیان درآمده بودند باز خرید کرد و تمامی نقره و طلای کلیسای حوزه خود را ذوب کرده و بفروخت و از پول آنها هفت هزار تن از ایرانیانی را که به اسارت در روم بسر می بردند خرید و به نزد بهرام فرستاد و با این کار رضایت شهریار ساسانی را به صلح با بیزانس جلب کرد. (حسین طلائی، ۱۳۹۶: ۱۰۶-۱۰۵)

در این دوره که مقارن با امپراتوری تئودوزیوس دوم بود مسیحیان در قلمرو پادشاهی ایران بسیار شدند این گسترش همه به دست ماروتا اسقف میافارقین که تئودوزیوس او را به ایران فرستاده بود انجام پذیرفت. (ابن العبری، ۱۳۷۷: ۱۱۲)

در دوره یزدگرد دوم (۴۳۸-۴۵۷م) پیشرفت مسیحیت در ارمنستان بیش از هر چیزی اسباب تشویش شهریار ساسانی را فراهم ساخته بود. بنابراین به تشویق مهنرسی، فرمانی به نجبا و اعیان ارمنستان فرستاد و آنان را به کیش زرتشت دعوت کرد و چون در آیین خود پافشردند همه رؤسای آنان را طلب کرد و به زندان فرستاد. (هوار، ۱۳۸۶: ۳۸۷-۳۸۵) ارامنه هنگامی که یزدگرد در دفع قبایل هون (کیداریان) در صفحات شرقی مشغول بود، فرصت را مغتنم شمردند و طی یک شورش پای بیزانس را به معرکه باز کردند. بیزانس بی رمق تر از آن بود که بتواند مساعدتی کند چون خود گرفتار قبایل هون بود. رقابت خاندانهای بزرگ ارمنی آنان را از ائتلافی قوی و منسجم محروم ساخت. (کریستن سن، ۱۳۷۷: ۳۹۰-۳۸۹) بنابراین در نبرد آوارایر به سال ۴۵۱ میلادی شکست خوردند و رؤسای آنان به اسارت گرفته شدند.

دوران پیروز (۴۵۹-۴۸۴م) شاهد مجادلات کلامی مسیحیان درباب طبیعت مسیح (ع) بود. نستوریوس از معتقدان به طبیعت دوگانه، بر این باور بود که هر دو طبیعت یعنی الهی و بشری در شخص مسیح جدای از همدیگرند، مریم را نمی توان مادر خدا نامید بلکه وی صرفاً مادر مسیح است. پیروان وی مکتب انطاکیه را در مقابل مکتب اسکندریه تشکیل دادند. مسیحیت نستوری ریاضت ستیز بود و در سایه حمایت دولت ساسانی مسیر بالندگی را پیمود. این شاخه

در واقع جانشین مسیحیت اصلی شده بود که آشکارا از زهد و ریاضت هواداری می‌کرد و زیر سلطه عناصر یهودی - مسیحی بود. (بیکرمان و دیگران، ۱۳۹۳، ج ۳، ب ۲: ۳۸۹-۳۸۸)

نگاه پیروز به نستوریان نگاهی صرفاً سیاسی و معلول شرایط زمان بود. از دیدگاه او جدا شدن عیسویان ایرانی از مسیحیان غربی فرصتی ممکن جهت بهره برداری سیاسی فراهم می‌کرد و از دامنه تشنجات با بیزانس می‌کاست.

در دوران ولاش (۴۸۴-۴۸۸م) مذهب نستوری شکل قطعی و منحصر مذهب عیسویان ایران شد. در ارمنستان و اهان سردار ارمنی چون در دفع شورش زیر برادر بالاش به او کمک کرد این همراهی با شهریار ساسانی سبب شد تا ولاش آیین مسیح را در آن ولایت همچون آیین رسمی قوم قبول کند. (زرین کوب، ۱۳۷۷، ج ۱: ۴۶۵) عدم پرداخت هزینه های دربند قفقاز از سوی بیزانس، قباد (۴۸۷-۵۳۱م) را وارد جنگ نمود و توانست ارز روم پایتخت ارمنستان را تسخیر کند. درباره وضع مسیحیان در این دوره هیچ آگاهی در دست نیست. به نظر می‌رسد پرداختن به غائله مزدک و پیروان او، بروز خشکسالی و قحطی و جنگ‌های بدفرجام با هیاطله و پرداخت خراج هنگفت به آنان و دوباره تکیه زدن بر اورنگ شاهی، تمامی دوران سلطنت او را پرکرده است.

دوران خسرو اول انوشیروان (۵۳۱-۵۷۹م) را اوج اعتلای سیاسی و فرهنگی ایران می‌دانند. در این برهه اوضاع مسیحیان قرین آرامش بود. اسقف‌ها اجازه ورود به دربار شاهی را داشتند و می‌توانستند تقاضاهای خود را به شاهنشاه عرضه کنند. شهریار ساسانی با ذکاوت خاصی سعی داشت در جهت ارتباط با دولت بیزانس از آگاهی و اطلاعات این جماعت بهره‌برد. (رضا، ۱۳۸۱: ۴) وی از فیلسوفان یونانی در کاخ تیسفون پذیرایی می‌کرد (گیرشمن، ۱۳۸۶: ۳۴۸) و از اسقف‌های مسیحی بعنوان فرستاده و مشاور استفاده می‌کرد. (ویسهوفر، ۱۳۸۴: ۲۵۲)

بخش عمده‌ای از رونق مدرسه جندی شاپور در دوره خسرو انوشیروان در ارتباط با ورود مسیحیان نستوری به ایران بود. گذشته از دانش دوستی و حقیقت جویی خسرو اول، در واقع این مسیحیان نستوری بودند که به دنبال اختلاف عقیدتی و کلامی که اقامت آنان را در وطن خود دشوار می‌ساخت، خسرو آنان را پذیرفت و این موضوع در تحول و پویایی جندی شاپور خاصه در علم پزشکی تأثیر بسزایی داشت. (محمدی، ۱۳۷۴: ۲۳۲) بدنبال تعطیلی مدرسه آتن از سوی ژوستی نیان در سال ۵۲۹ میلادی، فیلسوفان آتنی را با آغوش باز پذیرفت و حتی در پیمان نامه صلح به گفته آگائیس، عبارتی برای بازگشت احتمالی آنان گنجانید. (فرای، ۱۳۸۲: ۵۲۶) در این دوره که آزادی‌های بیشتری برای مسیحیان فراهم آمد سالی حداقل یکبار انجمنی در یکی از شهرها تشکیل شد و هر چهار سال یکبار کنگره بزرگی در مدائن برگزار می‌شد. گویا انجیل در زمان این پادشاه به زبان پهلوی ترجمه شده باشد. قطعاتی از این ترجمه در ترکستان چین بدست آمده که اکنون در موزه فولکره کند. (Volker kunde) در برلن نگهداری می‌شود. (سامی، ۱۳۹۳، ج ۱: ۲۴۸) جلسات بحث و مناظره و نقد آراء میان مسیحیان و زرتشتیان برقرار بود و طرفین سعی می‌کردند که عقاید دینی همدیگر را به چالش بکشند. از جمله اموری که مسیحیان به آن می‌تاختند یکی موضوع زناشویی با خویشاوندان و دیگری در ارتباط با پرستش خورشید و تقدس آب و خاک و آتش بود. عمده موضوعاتی که برای زرتشتیان قابل هضم نبود و بر آن اساس مسیحیان را مورد انتقاد قرار می‌دادند یکی گرایش‌های ریاضت کشانه موجود در برخی محافل مسیحی و دیگری زاده شدن خداوند از زنی زمینی بود که دامنش از آلودگی پاک نبود و سرانجام بردارش کردند و کشتند. (یارشاطر، ۱۳۹۳، ج ۳، ب ۲: ۳۸۲-۳۸۵) در بخشی از یک ترجمه مربوط به تاریخ یوحنا افسی از مآخذ سریانی آمده است که خسرو انوشیروان که مردی خردمند و کوشا و محتاط و دوستدار گردآوردن کتاب‌ها درباره ادیان مختلف بود، از میان کتاب‌هایی که خواند بیش از همه کتب مسیحی را پسندید و مورد ستایش قرار داد و گفت: «این از همه آیین‌ها درست‌تر و خردمندانه‌تر است.» او هیچگاه

تحت تأثیر مغان در مورد تعقیب و آزار مسیحیان قرار نگرفت. (پیگولوسکایا، ۱۳۷۲: ۶۷۸) مسیحیان در ترجمه متون مسیحی بویژه عهد جدید (انجیل) به زبان فارسی میانه نیز فعال بودند که نمونه هایی از آن وجود دارد. زبور یا مزامیر نیز در شمار این ترجمه‌ها از کتاب مقدس به پهلوی است.

قبلاً اشاره شد که شاپور اول و شاپور دوم در نتیجه فتوحات خود بخش عظیمی از اسرای رومی را که مسیحی بودند وارد ایران کردند و در شهرهای مختلف اسکان دادند. در عصر خسرو اول سیاست جابجایی جمعیت همچنان برقرار بود. پس از فتح انطاکیه و انتقال اسرای رومی به شهری جدید تحت عنوان رومیه، به نقل از مسعودی، مرمر و سنگ سپید و اقسام موزاییک را از شام برای بنای این شهر فراهم آورد. (مسعودی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۲۶۰) نیز کارگران ماهر که انحصار دولتی در ایام فرمانروایی ژوستی نیان آنها را بیکار و خانه نشین کرده بود در جست و جوی کار داوطلبانه به ایران کوچیدند و امپراتور خود صنعتگران زیادی را برای کار در کاخ تیسفون به ایران فرستاد. اقامتگاه شاپور یکم در بیشاپور گواه حضور کارگران رومی مسیحی است. نوادگان این مهاجران در آینده به مقامات مهمی نیز رسیدند. (یار شاطر و دیگران، ۱۳۸۳، ج ۳، بخش ۱: ۶۸۵)

تمرکز امور اقتصادی در شهرها آنان را به مراکز اقتصادی مهمی تبدیل کرد و حجم تولید را افزایش داد. نیروهای مولد در جامعه ساسانی در این دوره یک جهش ویژه اقتصادی را تجربه می کردند. اگر داستان مخالفت انوشیرویان با پذیرش کفشگرزاده در سلک دبیران را بپذیریم، خود نشان می دهد که تا چه میزان قدرت تولیدی پیشه وران در نتیجه شهرنشینی افزایش یافته که حاضر به پرداخت مبلغ هنگفتی جهت تهیه و تدارک سپاه انوشیروان و تقبل مخارج آن بوده است. (رضا، ۱۳۴۹: ۲۴-۲۳)

در شورش انوشزاد پسر خسرو انوشیروان، مسیحیان نقش داشتند. وی که فرزند یکی از زنان مسیحی خسرو بود با جمع‌آوری تعدادی از مسیحیان پیرامونش اسباب نگرانی پدر را فراهم آورد. انوشیروان تنها با کمک مارابای جاثلیق که در این زمان در زندان بود توانست همراهان مسیحی را از اطراف انوشزاد پراکنده سازد و به این غائله خاتمه دهد. (فرای، ۱۳۸۶: ۲۱۰) از جمله دلایل مبنی بر تسامح دینی شهریاران ساسانی، ازدواج آنان با زنانی از اقلیت‌های مذهبی یهود و مسیحی بود. برای جوامع مسیحی این وصلت‌ها دست‌کم این فایده را داشت که با نفوذی که در دربار داشتند علائق خود را نسبت به همکیشانان با تعدیل سیاست‌های شاه ابراز کنند. مادر بهرام گور خود یک یهودی بود و مادر پورانداخت از زنان سوگلی و صاحب نفوذ خسرو پرویز به شمار می‌رفت.

هرمز چهارم (۵۷۹-۵۹۰م) در برخورد با اقلیت‌های مذهبی خاصه مسیحیان دارای روح تسامح بود. هنگامی که روحانیون زرتشتی در نامه‌ای خواستار مجازات و تعقیب مسیحیان شدند در پاسخ به آنان نوشت: «چنانکه تخت ما را به دو پایه پیشین قوام نگیرد و دو پسین نیز باید، پادشاهی ما نیز با تباه کردن نصارا و پیروان ادیان دیگر که در سرزمین ما جای دارند استوار نشود. از ستم با نصارا بپرهیزید و با کارهای نیک مراتب سپاسگزاری آنان را فراهم کنید تا به دینتان راغب شوند.» (طبری، ۱۳۶۸، ج ۲: ۷۲۵) خسرو دوم، پرویز (۵۹۰-۶۲۸م) به هنگامی که پایه‌های سلطنتش در برابر شورش بهرام چوبین لرزان بود با حمایت سپاهیان مسیحی قیصر موریکیوس تاج و تخت پدر را بدست آورد. قرائن نشان می‌دهد که این مناسبات دوستانه صرفاً مربوط به زمانی بود که قیصر موریکیوس پدر زن وی در قید حیات بود.

در این زمان رفتار خسرو نسبت به مسیحان نیز تغییر کرد. تعدادی از نصرانیان یعقوبی را اسیر کرد و به ولایات شرق ایران و خراسان فرستاد. (میلر، ۱۳۸۲: ۳۱۱-۳۱۰) و این در حالی بود که پس از دفع طغیان بهرام چوبین بیست هزار هزار درهم به سپاهیان رومی بخشید و آنها را به

سوی موریکیوس بازگرداند. در نامه ای به ترسایان هم به آنها اجازه داد تا کلیساها را بسازند و هر کس بجز مجوس که بخواهد به کیش ایشان درآید. (طبری، ۱۳۶۸، ج ۲: ۷۳۳) در همین دوره که روابط دوستانه بود، شیرین از زنان مسیحی خسرو به حمایت از شاخه یعقوبی پرداخت و نعمان بن منذر نیز به تأسی از دربار ساسانی آشکارا مسیحیت خود را اعلام نمود. (پیگولوسکایا، ۱۳۷۲: ۲۷۹) شیرین صومعه ای و کلیسایی در جوار اقامتگاه خسرو بنا کرد و کشیشانی را در آنجا گرد آورده بود و از خزانه پادشاهی به آنان مواجب و حق جامه می پرداخت. (سبئوس، ۱۳۹۶: ۳۴۰)

خسرو به نصرانیان اجازه داد تا کلیساها و نمازخانه های خود را آباد سازند و مراسم نواختن ناقوس و جشن های خاص خود را در تمامی شهرهای ایران برپا دارند. (ثعالبی، ۱۳۶۸: ۴۳۹) اواخر دوره ساسانی به ویژه دوره شهرسازی خسرو پرویز شاهد درگیری های میان مسیحیان نستوری و یعقوبی بود. خسرو که خود زنان یعقوبی داشت، تحت تأثیر پزشک یعقوبی خود، گابریل، کرسی جاثلیقی در مدائن را چند سالی خالی گذاشت و برخی دیرهای نستوریان را مصادره کرد. (ولوی وبرومند، ۱۳۸۸: ۱۴۷)

از میان عوامل متعددی که نویسندگان در فروپاشی دولت لخمی حیره و قتل نعمان بن منذر بدست خسرو پرویز عنوان کرده اند یک مورد با مسیحیت در ارتباط بود. گرایش نعمان بن منذر به کیش مسیحی و دست برداشتن از بت پرستی سبب گردید تا دربار ایران که بر کیش زرتشتی بودند مسیحی بودن او را نوعی خیانت به ایران قلمداد کنند و شهریاران ساسانی را به قتل او تحریک کنند. آذری قتل نعمان بن منذر به واسطه گرایش او به مسیحیت را به دیده تردید می نگرد و معتقد است هنگامی که نعمان بن منذر مسیحی شد روابط دو دولت ایران و بیزانس فوق العاده صمیمانه بود و حتی از یعقوبی ها نیز حمایت می کرد. (آذری، ۱۳۵۴: ۳۴۰) در خلع خسرو پرویز و جلوس شیرویه (۶۲۸ میلادی) مسیحیان دستی توانا داشتند. شورش

شمطا و نقش او در براندازی خسرو پرویز که در منابع کهن مسیحی و به زبان سریانی آمده را باید نخستین تأثیر مستقیم مسیحیان نستوری در پایان دادن به جنگ و برقراری صلح میان ایران و بیزانس پس از قتل خسرو داشت. (بابایی توسکی و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۰۳) بنابر رویداد نامه خوزستان، به روزگار شیرویه، مسیحیان در آرامش زندگی می‌کردند. (روی داد نامه خوزستان، ۱۳۹۵: ۸۶) آیا نباید پنداشت که یک عامل عمده در برقراری صلح میان ایران و بیزانس در سال ۶۳۰ میلادی همین جماعت مسیحیان بودند؟ با مرگ شیرویه و به فرمان پوراندخت برای نهایی کردن قرارداد صلح اینبار هیاتی متشکل از روحانیون مسیحی به ریاست ایشو یهب دوم جاثلیق کلیسای نستوری به روم اعزام شد. (طبری ۱۳۶۸، ج ۲: ۷۸۲) سوال این است، چرا در مذاکرات صلح میان ایران و بیزانس روحانیون مسیحی واسطه شدند و نه بزرگان دربار ساسانی؟ بیزانس بیشتر از هر چیز به صلیب مقدس که در دست ساسانیان بود می‌اندیشید. از سویی چون جنگ میان طرفین رنگ و بوی مذهبی به خود گرفته بود، انتخاب یک جاثلیق بعنوان سفیر جهت مذاکرات دیپلماتیک دست کم این حسن را داشت که موجب جلب رضایت و اعتماد طرف مقابل یعنی بیزانس می‌شد. (بابائی توسکی و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۰۶) در جنگ‌ها نیز مسیحیان ایرانی پا به پای ایرانیان زرتشتی و در وضعی برابر آنان و دوشادوش آنان با دشمن می‌جنگیدند. در یک مورد گریگور مسیحی رهبری مسیحیان ایرانی را در نبرد با روم بر عهده داشته است. (بیکرمان و دیگران، ۱۳۹۳، ج ۳، ب ۲: ۳۷۸)

سرنوشت آخرین شهریار ساسانی یزدگرد سوم (۶۵۱ - ۶۳۲ میلادی) نیز با مسیحیان گره خورد. چنین به نظر می‌رسد بهترین و دقیق‌ترین روایت در باب مرگ یزدگرد سوم، روایت ثعالبی باشد که معتقد است سواران ماهوی سوری به دستور او این شهریار را گرفته و او را در مرو با طناب خفه کرده‌اند. (ثعالبی، ۱۳۶۸: ۲۷۶) و فرزندان ماهوی را تا زمان‌های زیاد پس از مرگ یزدگرد در مرو و نواحی آن به نام خداکشان می‌خواندند. (اصفهانی، ۱۳۴۶: ۶۰) بنا به

روایت ابن اثیر، سر اسقف مرو که مهمترین مقام مسیحی در محدوده خراسان و ماوراءالنهر بود با یافتن جسد یزدگرد او را در آرامگاهی بخاک سپردند که مسیحیان به پاس آزادی های خود در زمان خسرو انوشیروان برای او تدارک دیدند. (ابن اثیر، ۱۳۷۴، ج ۳: ۱۶۵۴) کمک یزدگرد سوم و فرزندش پیروز در احداث کلیساهایی در چین اوج مسیحی گرایی خاندان سلطنتی ساسانی را نشان می دهد. (دریایی، ۱۳۸۷: ۱۶۷-۱۶۶) انتقال مسیحیت از ایران به چین توسط همین مسیحیان نستوری صورت پذیرفت. مبلغان، تجارو بازرگانان و شاهزادگان ساسانی در این انتقال نقش موثری داشتند. (یار شاطر ودیگران، ۱۳۸۳، ج ۳، ب: ۱: ۶۱۱)

در برخی منابع آمده است که فرزندان و نوادگان یزدگرد سوم در چین به ساخت معابدی دست زدند که چینی ها آن را معابد پارسی می خواندند از این رو گمان می کرده اند این معابد همان آتشکده ها بوده اند. گویا این اعتقاد به نظر درست نمی آید چرا که در تمام اعلامیه هایی که مذهب مسیحیت را در چین آزاد و قانونی می شمرد کلمه **Bsi-jing** و معبد را **Bosu-si** می خواندند. (Forte, 1998: 353-355)

در سال ۶۴۷ میلادی اولین نماینده یزدگرد به نام **Alopen** که مسیحی بود درخواست به رسمیت شناختن مذهب مسیحیت در چین را کرده بود. جالب بود که این معبد، «پارسی» نام گذاشته شده بود و بنا بر گفته فرته انگار «پارسی» با مذهب مسیحیت ربط داشته و یا دستکم به چشم چینیان این گونه بوده است. (Forte, 1996: 361-362) به احتمال قوی عده ای از بزرگان ایرانی به این مذهب گرویده بودند. (Brock.s, 1998: 63-99)

در پایان بهتر است با خانم گارسویان هم آواز شد. جایی که اظهار می دارد: «نظر به تماس های مستقیم دو دولت ایران و بیزانس که محدود به نواحی مرزی و اغلب جوامع مسیحی بود،

سزاوار نیست این دوره را صرفاً دوره جدایی خصمانه و مناقشات خانمانسوز بنامیم.» (یار شاطر و دیگران، ۱۳۸۳، ج ۳، ب ۱: ۶۹۰)

نتیجه

محدود ساختن مناسبات ایران و جوامع مسیحی در قالب تعقیب و آزارهای متوالی، برداشتی ناقص و بدور از انصاف خواهد بود. مسیحیان با خود اندیشه های فلسفی، فنون پزشکی و هنر و معماری بیزانس را وارد ایران کردند، نهضت ترجمه متون دینی و فلسفی به یاری آنان پا گرفت و اندیشه های ریاضت گرایانه مسیحی بوسیله شاخه نستوری تعدیل شد. جوامع مسیحی نه تنها در نقش حاملان علوم و فنون، بلکه در کسوت تجار و بازرگانان زبده و ماهر نیز ایفای نقش می کردند. آنان بر روی زمین ها کار می کردند و مالیات می دادند و فراتر از این موضوع سفیران صلح و دوستی بودند. رشد و رونق شهرنشینی و پدید آمدن پیشه های مختلف و تفکیک امور صنفی را می توان از تبعات ورود جوامع مسیحی به ایران دوره ساسانی برشمرد. به وجود آمدن بازارهای گوناگون، اقتصادی پویا را پدید آورده و چهره کسب و کار شهری را متحول ساخت و بر همین اساس روابط بازرگانی بر مبنای صدور کالا افزایش یافت.

منابع و مأخذ فارسی

- ابن اثیر، عزالدین (۱۳۷۴)، تاریخ کامل، ترجمه محمد حسین روحانی، جلد ۳، تهران، اساطیر
- ابن العبری (۱۳۷۷)، مختصرالدول، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، علمی و فرهنگی
- ابونا، البیر (۱۹۹۲)، الاب البیر، تاریخ الكنسیسه السریانیه الشرقیه من انتشار المسیحیه حتی مجی السلام، الجزء الاول، بیروت، دارالمشرق

- اصفهانی، حمزه (۱۳۴۶)، تاریخ سنی ملوک الارض والانبیاء، ترجمه جعفر شعار، تهران، بنیاد فرهنگ ایران
- پروکویوس (۱۳۶۵)، جنگ های ایران و روم، ترجمه محمد سعیدی، تهران، علمی و فرهنگی
- پیگولوسکایا، ن.و (۱۳۷۲)، اعراب حدود مرزهای شرقی ایران و روم، ترجمه عنایت اله رضا، تهران، مطالعات و تحقیقات فرهنگی
- ثعالبی (۱۳۶۸)، غرراخبار ملوک فرس و سیرهم، ترجمه محمد فضائی، تهران، نشر قطره
- حقیقت، عبدالرفیع (۱۳۸۶)، حکومت دینی ساسانیان، تهران، کومش
- حکمت، علی اصغر (۱۳۷۱)، تاریخ ادیان، تهران، بی جا، بی نا
- دریایی، تورج (۱۳۸۷)، شاهنشاهی ساسانی، ترجمه مرتضی ثاقب فر، چاپ دوم، تهران، ققنوس
- دینوری، ابو حنیفه (۱۳۸۴)، اخبارالطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، چاپ ششم، تهران، نشر نی
- رویدادنامه خوزستان (نویسنده نامعلوم) (۱۳۹۵)، رویدادنامه سریانی، روایتی از آخرین سال های پادشاهی ساسانی، ترجمه و تعلیقات؛ خداداد رضاخانی و سجاد امیری باوندپور، تهران، حکمت سینا
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۷)، تاریخ مردم ایران قبل از اسلام، چاپ پنجم، تهران، امیر کبیر
- سامی، علی (۱۳۹۳)، تمدن ساسانی، جلد یک، چاپ سوم، تهران، سمت
- سبئوس (۱۳۹۶)، تاریخ سبئوس، برپایه ترجمه آر.دبلیو. تامسون، ترجمه محمد فاضلی بیرجندی، تهران، ققنوس

- شپیمان، کلاوس (۱۳۸۶)، مبانی تاریخ ساسانیان، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران، فرزانه
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۶۸)، تاریخ الرسل والملوک، ترجمه ابوالقاسم پاینده، جلد ۲، چاپ چهارم، تهران، اساطیر
- فرانک و براونستون، آیرین و دیوید (۱۳۸۷)، جاده ابریشم، ترجمه محسن ثلاثی، چاپ دوم، تهران، سروش
- فرای، رن (۱۳۸۲)، تاریخ باستانی ایران، ترجمه مسعود رجب نیا، چاپ دوم، تهران، علمی و فرهنگی
- فضایی، یوسف (۱۳۶۱)، سیر تحولی دین های یهود و مسیح، تهران، موسسه مطبوعاتی عطائی
- کریستن سن، آرتور (۱۳۷۷)، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، چاپ نهم، تهران، دنیای کتاب
- گلزار، سعید (۱۳۹۱)، اقلیت های دینی در دوره ساسانیان، تهران، امیر کبیر
- گیبون، ادوارد (۱۳۷۰)، انحطاط و سقوط امپراتوری روم، جلد ۱ و ۲، ترجمه فرنگیس شادمان، چاپ دوم، تهران، علمی و فرهنگی
- گیرشمن، رومن (۱۳۸۶)، تاریخ ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، چاپ هجدهم، تهران، علمی و فرهنگی
- لوکونین، و (۱۳۸۴)، تمدن ایران ساسانی، ترجمه عنایت اله رضا، چاپ چهارم، تهران، علمی و فرهنگی
- ماله، آلبر (۱۳۸۴)، تاریخ روم، جلد دوم، ترجمه غلامحسین زیرک زاده، چاپ دوم، تهران، سمیر

- مسعودی، علی بن حسین (۱۳۸۲)، مروج الذهب و معادن الجواهر، جلد یک، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ هفتم، تهران، علمی و فرهنگی
- محمدی، محمد (۱۳۷۴)، فرهنگ ایرانی پیش از اسلام، چاپ سوم، تهران، توس
- میلر، و.م (۱۳۸۲)، تاریخ کلیسای قدیم در امپراتوری روم و ایران، ترجمه علی نخستین، تهران، اساطیر
- نژاد اکبری، مریم (۱۳۸۸)، شاهنشاهی ساسانی، چاپ دوم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه
- نفیسی، سعید (۱۳۸۳)، مسیحیت در ایران، تهران، اساطیر
- ویسهوفر، یوزف (۱۳۸۴)، ایران باستان، ترجمه مرتضی ثاقب فر، چاپ هفتم، تهران، ققنوس
- وینتر و دیگناس، انگلبرت و بئاته (۱۳۸۷)، روم و ایران، ترجمه کیکاووس جهانداری، چاپ دوم، تهران، فرزانه روز
- هوار، کلمان (۱۳۸۶)، ایران و تمدن ایرانی، ترجمه حسن انوشه، چاپ پنجم، تهران، امیرکبیر
- یارشاطر، احسان (۱۳۸۳)، تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی ساسانیان، جلد ۳ بخش یک، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (۱۳۶۲)، تاریخ یعقوبی، جلد ۱، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، چاپ سوم، تهران، علمی و فرهنگی

مقالات فارسی

- آذری، علالدین (۱۳۵۴)، نقش حیره در شاهنشاهی ساسانی، مجله بررسی های تاریخی، سال دهم، شماره ۵۹

- بابایی توسکی و دیگران، (۱۳۹۷)، نقش مسیحیان در برقراری صلح میان ایران و بیزانس در سال ۶۳۰ میلادی، فصلنامه پژوهشهای تاریخی، سال ۵۴، دوره جدید، سال دهم، شماره اول، پیاپی ۳۷
- حسین طلائی، پرویز (۱۳۹۶)، جغرافیای تاریخی شهرآمد و جایگاه آن در مناسبات ایران و روم در روزگار ساسانیان، مجله پژوهش های تاریخی ایران و اسلام، شماره ۲۱، پائیز و زمستان ۱۳۹۶
- خدادادیان، اردشیر (۱۳۷۸)، خوزستان در عهد باستان، فصلنامه شناخت، شماره ۲۶
- رضا، عنایت اله (۱۳۸۱)، سیاست دینی خسرو دوم، مجله فرهنگ و تاریخ، شماره ۴۳
- _____، ۱۳۴۹، اوضاع اقتصادی و اجتماعی ایران در دوره ساسانیان، مجله بررسی های تاریخی، شماره ۵، سال پنجم
- محمودآبادی و دیگران (۱۳۹۰)، نقش و تأثیرگذاری گروه های تبعیدی در عهد ساسانی، فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ اسلام و ایران، دانشگاه الزهراء، سال ۲۱، دوره جدید، شماره ۱۰ پیاپی ۹۳
- وامقی، ایرج (۱۳۴۷)، نقد و نظر؛ کلیسای مسیحی ایران، مجله فرهنگ ایران زمین، شماره ۱۵
- ولوی، علی محمد. برومند، صفورا (۱۳۸۸)، دربار ساسانی و مسیحیت، مجله تاریخ ایران، دانشگاه الزهراء، شماره ۶۲/۵

مقالات انگلیسی

- Asmussen, j.p. Christians in iran, Cambridge history of iran, ed. E. yarshater, vol.3(2), Cambridge, 1986
- Brock. s, Persian martyrs, holly women, of Syrian orient, 1998

- Forte.A, “ the edict of 638 Allowing the Difusion of Christianity,” in p.pelliot, L” inscription nestoriene de si- ngam- fou, edited with supplements by A,forte, paris,1996
- Gillman, lan, klimkeit joakhim, hans,chrstianity in Persia before ۱۵۰۰, □□□□□□,۱۹۹۹
- Pigulevskaia .N.V.les villes de I etat Iranian aux epoques parthe et sassanide , paris.1963
- Synodycon oriental , ou.recueil de synods nestoriens. Ed. Par j.B.chabot. paris.1902
- Tafazzoli, A,”list of trades and crafts in the sassanian period, Archeologisch mitteilungen ous iran,vol.7,1974

Study of relations between Christians and Christian Communities with the Sassanian empire

Mojtaba nagdi

History department,najafabad branch,Islamic azad university,najafabad,iran
ahoorag626@gmail.com

fezoallah boshasbosheh

History department,najafabad branch,Islamic azad university,najafabad,iran
f.boushasb@yahoo.com

Ahmad kamranifar

History department,najafabad branch,Islamic azad university,najafabad,iran
kamranifar43@yahoo.com

Abstract

In the fourth century AD a great religious transformation took place and that was the freedom of christian communities - to carry out religious orders - was followed by the commanding officer of Milan (313 AD) by the Roman emperor Constantin. The freedom of the religion of Christ and publishing and promoting it as the official religion of the empire disrupted the political equations of the world on those days.

The sassanid government was influenced by the happened event and evolution caused by it. Sassanian kings - who through the policy of Diaspora resettled a massive number of Christians in Iranian cities unwittingly helped spreading Christianity in Iran.

Interaction with religious minorities especially Christians was one of the most important issues for the Sassanian kings. The growing trend of the non - citizenry class , the religious dissonance with the Iranian zoroastrian society , and the consolidation of the Sassanian clerics - although resulted in a period of persecution for Christians - but limited the relations of Christians with , the Sassanid community and counting on this weak relationship was a fault. They have also exerted a strong cultural and social relationships which is the purpose of this study. This paper uses the analytical method in historical research and seeks to explain the role of cultural and social factors in the relations between the Christians and Sassanian empire. Research findings show that , apart from political factors , cultural and social factors have also been influential in these relationships.

Key words : Christianity - Christian community - Byzantine - Rome - Sassanian